

جبهه گیری های نا عاقبت اندیشانه دربار کلمه افغان و افغانستان

نوشته حامد نوید

باکمال تأسف خبرتکان دهند فیصله شورای وزیران "حکومت وحدت ملی افغانستان" مبنی بر حذف کلمه **افغان** از تذکره الکترونیک برقی تعبیری بجز تخطی از روحیه قانون اساسی کشور و عدم گزاردن احترام به تمنیات صلح جویانه ملت بزرگ افغانستان را نداشته و در نتیجه باعث نگرانی های شدیدی در میان افغانان و طنخواه چه در داخل و چه در خارج از کشور گردیده است. بدیهیست که چنین جبهه گیری های حساب شده در مقابل کلمه «افغان» و نام «افغانستان» بجز از تقویه سیاستهای توسعه جویانه پاکستان و مهر صحه گذاشتن بر هجوم روزافزون فرهنگی ایران در کشور ما هیچ سودی به حال ملت افغانستان نداشته و هیچ دردی از هزاران نیازمندی های مبرم و بیشمار مردم ما را مداوا نمیکند.

البته در یک رژیم دیموکراسی هر کسی حق ابراز نظر را تا جاییکه برخلاف قانون اساسی آن کشور نباشد دارد، اما تبارزدادن جبهه گیری های قومی، زبانی و مذهبی در ارگانهای رسمی دولت و شورای ملی نقص صریح قانون اساسی افغانستان بوده و عدم تعهد آنان را به مواد مندرج در قانون اساسی کشور بیان میدارد.

قانون اساسی افغانستان پس از شناسایی وارج گذاری به تمام اقوام کشور در اخیر ماده چهارم صریحا تشریح میدارد:

بر هر فرد از افراد ملت افغانستان کلمه افغان اطلاق می شود

در ارتباط به این فیصله یکجانبه شورای وزیران سوالاتی مطرح میگردد که قابل تعمق است.

اول: اگر کلمه افغان بخاطر تعصبات عده از تذکره های برقی نظریه این فیصله یکجانبه حذف میگردد حق رأی دهی چند ملیون افغانیکه در کشورهای پاکستان و ایران بنام اتباع افغانستان زندگی دارند چگونه تثبیت خواهد گردید؟

دوم: درین آوانیکه حملات گروه های مسلح طالبان به تحریک پاکستان و تمویل جمهوری اسلامی ایران در اکثر ولایت افغانستان کسب شدت نموده و از جانب دیگر گروه منحل داعش برای تأسیس (خلافت اسلامی خراسان) در ولایت شمالی افغانستان در حال جنگ میباشد، آیا در چنین مقطع زمانی حساسی تصمیم عاجلانه شورای وزیران حکومت "وحدت ملی" و یکتعداد از وکلای شورا مبنی بر حذف نمودن نام «افغان» از تذکره های برقی چه پیامدی را بجزاز بی ثباتی و ایجاد انارشیزیم برای آینده افغانستان خواهد داشت؟

سوم: از قراین چنین برمی آید که دستهای نا مرئی دیگری در پشت این گونه تصامیم عجولانه و نا عاقبت اندیشانه وجود دارد. با کمال تأسف اخذ تصامیمی چنین این اندیشه را خلق میکند که آیا نفوذ سیاسی قدرتهای بیرونی در دستگاه حکومتی کشور به اصطلاح "دولت وحدت ملی" به اندازه ایست که روحیه ضد افغانیت را در بین وکلای شورای ملی نیز اشاعه میدارد؟

افغانستان به اساس قانون اساسی خود یک کشور واحد، مستقل و غیر تجزیه است. اراکین دولت و اعضای شورا وظیفه دارند تا در راه تحکیم وحدت ملی کوشا باشند نه برعکس آن.

از بدو تاسیس سازمان ملل متحد پس از ختم جنگ جهانی دوم اسم افغانستان منحیث یک کشور آزاد و مستقل با هویت سیاسی و سرحدات معین به اساس منشور سازمان ملل ثبت و قابل احترام است. حراست از هویت ملی، تمامیت ارضی، حاکمیت ملی و ارزشهای تاریخی و فرهنگی، هر کشوری بدرجه اول وظیفه حکومت کشورها و در سطح بین المللی وظیفه سازمان جهانی ملل متحد میباشد. حقوق افغانستان منحیث یک کشور مستقل و عضو ملل متحد به اساس این منشور ثابت است و نمایندگان سیاسی افغانستان در سازمان جهانی ملل متحد و ممالک متحابه بنام دیپلماتهای افغان معرفی میگردند نه به حیث سفرای

اقوام تاجیک، ازبک، هزاره، بلوچ و پشتون. مسئولیت دولت افغانستان و قوای ثلاثه، یعنی اجرایه، تقنینیه و عدلیه در دفاع از هویت ملی و منافع ملی کشور اساسی ترین و بنیادی ترین وجیهه این سه ارگان بشمار میرود. حکومت و شورای ملی افغانستان وظیفه دارد تا در راه حفظ حیثیت ملی و حقوق کافه ملت افغانستان بدون هرگونه تبعیض نظریه روحیه قانون اساسی کشور فعالیت مثبت داشته و در راه تحکیم وحدت ملی کوشا باشد نه برخلاف آن.

از سال ۲۰۰۳ بدینسو میلیاردها دالر کمک های مالی و تخنیکی ممالک عضو سازمان ملل متحد بنام افغانستان و مساعدت به افغانها در کشور ما سرازیر شده نه بنام قوم خاصی. در حالیکه یک عده معدودی از این کمکهای های هنگفت سیراب گردیده اند سوال درینجاست که اگر عدا صری در مقابل نام افغان و افغانستان تا این اندازه حساسیت دارند، پس با چه عنوانی در کشوری که بنام افغانستان یاد میگردد براریکه قدرت تکیه داده و بیشتر از همه افراد ملت از تمام مزایای این کشور فقیر بهره ور میشوند؟

جبهه گیریهای سمتی، زبانی و قومی یکتعداد نویسندگان کشور از چندینست به اندازه کسب شدت نموده که عده از قلم بدستان بجای دفاع از هویت ملی، افتخارات تاریخی و حفظ شرف و حیثیت مردم افغانستان خامه های شانرا چون شمشیرهای برانی در مقابل هم استعمال میکنند. شاید عده ای صادقانه گله ها و نارضایتی های از شرایط موجود و گذشته داشته باشند که مسأله قابل درک میباشد، واما درین میان کشورهای علاقمند به تأمین منافع شان در منطقه با استفاده از احساسات مردم بطور سیستماتیک، متداوم و با تاسی از برنامه های مشخص سیاسی تیشه به ریشه موجودیت سیاسی و حاکمیت ملی افغانستان میزنند.

با آنکه سیاستهای آشکار و توسعه جویانه همسایگان افغانستان بخصوص کشورهای پاکستان و جمهوری اسلامی ایران برخلاف رویه حسن همجواری و روحیه همکاری اسلامی، امن عامه را در وطن ما مختل میسازد، ولی اختلافات میان اقوام نظر بساختمان اجتماعی افغانستان هیچگاه دوامدار نبوده و اینگونه مسائل همواره در نزد قاطبه ملت افغانستان در نتیجه تفاهات بین الافغانی و جرگه های مردمی قابل حل میباشد. افغانها در هر مقطع از تاریخ پرافتخار خود در مقابل ظلم و تجاوز بیگانگان به پا خاسته و از تمامیت ارضی و نوامیس ملی خود قاطعانه دفاع نموده اند که سه جنگ افغان و انگلیس از سال ۱۸۳۸ تا ۱۹۱۹ و شکست قشون سرخ در افغانستان در دهه ۱۹۸۰ بهترین شاهد این مدعاست.

درین ارتباط مرحوم میر غلام محمد غبار مؤرخ بزرگ افغانستان در مورد وقایع جنگ اول افغان و انگلیس و اشتراک تمام سران اقوام افغانستان مانند میر مسجدی خان کوه دامن، امین الله لوگری، عبدالله خان اچکزایی، امام وردی خان ازبک، آغا حسین قزل باش، نواب زمان خان (سردار) شجاع الدوله خان (سردار)، اکبر خوابگاهی، ملا احمد برنج فروش، دوست محمد خان غلجایی، میر جنید کابلی و سران دیگر ملی از تمام اکناف و اقشار افغانستان مینگارد و و در باره کارنامه های وزیر اکبرخان در جنگ افغانها علیه قشون متجاوز انگلیس شرح مفصلی دارد که نمایانگر وحدت ملی افغانها در برابر تجاوزات بیگانگان میباشد. (افغانستان در مسیر تاریخ چاپ مطبعه کابل سال ۱۳۴۶ ص ۵۴۸ تا ۵۷۳)

امروز موجودیت سیاسی و فرهنگی افغانستان یک واقعیت است و نمیتوان حقوق قانونی ملتی را که در طی قرون متمادی باهم پیوند های ناگسستی داشته اند، با گرایش های نژاد پرستانه و حس برتری جویی های غیر واقع بینانه نظریه دلایل سیاسی انکار نمود.

یاد داشت: یکی از موضوعاتی که درین ارتباط توسط کشورهای زیدخل بخورد ملت افغانستان داد میشود گره دادن کلمه افغان با نام پشتون است تا برآتش اختلافات قومی در افغانستان برای تأمین منافع درازمدت شان دامن بزنند، اما با مراجعه به منابع دست اول تاریخی کلمه افغان در ریشه بر گرفته شده از اصطلاح «اسوه کان» Aśvakan به معنی سوارکار در زبان سانسکریت میباشد که در هردو زبان یعنی پشتو و دری معمول گشته است چنانچه مرتضی اسعدی مؤرخ ایرانی در فرهنگستانهای اسلامی مینگارد: نام اوه گانه یا افغان به معنی «سوارکار نجیب» در نزد اعراب هم بر پشتونها و هم بر تاجیکها اطلاق میشد. برای معلومات بیشتر درین مورد لطفاً به منابع ایکه در پا ورقی ذکر یافته مراجعه نمایید.

ضمایم و پا ورق‌ها:

اول: در زبان هندوآریایی پراکريت Prakrit که کهن تر از زبان سانسکريت میباشد این لغت به تلفظ اوه گانا *Avagānā* آمده که معنی سوار کار دلیر را میداده است.

Asvaka = Afghan: The Numismatic Chronicle, 1893, p 100, Royal Numismatic Society

دوم: از نگاه علم زبانشناسی، بخصوص رشته تخصصی ایتومالوجی Etymology یا ریشه شناسی تاریخی کلمات اصطلاح *Asvakan* در سانسکريت *Avagānā* در زبان هندوآریایی پراکريت، اپکان در پهلوی اشاکانی، و اشکانوی (*Assakenoi*= horseman) در متون قدیمی گریکورومن ذکر یافته است.

Gommans, Jos J. L. (1995). *The Rise of the Indo-Afghan Empire: C. 1710-1780*. BRILL p. 16

سوم: اصطلاح «افغان» به حواله مؤرخین و زبانشناسان معروفی چون جان مک کرندل J.W. McCrindle، ایریکلیوس É.Reclus، فرانسوی، کریستن لسن نارویچی Christian Lassen و الکساندر کونگنهام Alexander Cunningham بر تانیوی لقبی بود که از دیر زمانه ها به سوارکارن **باختری (بدخشان) و کامبوجه** ها ساکنین قدیم کاپیسا، و اطراف کابل که آئین اوستایی داشتند تعلق میگرفت. این نظرها اگره والا محقق معروف هند در زبان سانسکريت نیز تأیید کرده است

2. (Great Britain); Awq, 1983, p 5; Alexander, p 87,

3. Alexander Cunningham; India as Seen in the Brhatsamhita of Varahamihira, 1969, p 70

4. J. W. McCrindle says that the modern Afghanistan -- the Kaofu (Kambu) of Hiun Tsang was ancient Kamboja, and the name Afghan evidently derives from the Ashavakan, the Assakenoi of Arrian, the Roman historian.

5. In (Sanskrit), the word *ashva* and in (Prakrit) *assa* means "horse." Consequently *Ashvaka* in (Prakrit) means "horseman", "horse people" "land of horses" as well as "horse breeders" thus *Avagānā* = Afghans, which means Chevaliers, according to Christian Lassen, M. V. de Saint Martin, É. Reclus, and many modern scholars.

Aggarwala Grammatical Dictionary of Sanskrit (Vedic): 700 Complete Reviews..., 1953, p 48

چهارم: ابکان و اپگان در کتیبه های ساسانی از عین ریشه آمده و همان اصطلاح به تلفظ دیگر است.

(کتیبه شاهپور ساسانی بزبانهای پهلوی اشکانی و یونانی قرن سوم میلادی، نقش رستم، معبد زردشت، تیم باستان شناسی شیکاگو جلد چهارم ص ۱۸۱، سال چاپ ۱۹۵۹ شیراز.)

نظریه مطالعات زبانشناسی حرف (س) به مرور زمان افتاده از آنجاییکه حروف (پ) و (گ) که در الفبای زبان عربی وجود ندارد، معرب کلمه «اپگان» در ادوار اسلامی «افغان» نگاشته و تلفظ گردیده است.

پنجم: سلسله شاهان اسپه یا اسپه گان باختر در جلگه های شمال هندوکش جایکه پرورشگاه اسپان اصیل و نازنده بود نخستین مقرر فرمانروایی شانرا اساس گزارده و دامنه اقتدارشان را در نیمه هزاره دوم پیش از میلاد تا کابل و آراکوزیا (کندهار و هیلمند) گسترش دادند. در فرهنگ اوستایی کی شاهان، سوارکاری و داشتن اسپان ممتاز علامه سلحشوری و دلیری بود و شاهان قدیم بلخ کلمه اسپ را پساوند نام خویش می ساختند مانند لهرسپ، گشتاسپ، زراسپ، ارجاسپ و امثال آن که بیوراسپ لقب ضحاک بود و پورشاسپ لقب پدر زردشت. چنانچه دقیقی گوید:

چو گشتاسپ را داد لهراسپ تخت
فرود آمد از تخت و بر بست رخت
ببلخ گزین شد بران نوبهار
که یزدان پرستان بدان روزگار
مر آن جای را داشتندی چنان
که مرمکه را تازیان این زمان

بدیهست که جلگه های سرسبز بدخشان ، سمنگان ، قندز ، بلخ ، جوزجان و فاریاب محل پرورش اصیل ترین نسل اسپ درازمنه باستان بود و تاکنون مردمان آن به سوارکاری و تربیت اسبان نیرومند و تندرو مشهورند. داکتر ویتزل استاد زبان سانسیکریت در یونیورسیتی هارود دامنه اقتدار سوار کارن (اسوه کان) را از باختر تا کابل و کاپیسا (کامپوچا) و از آنجا تا اراکوزیا (قندهار) میدانند.

"It also extends to Kamboja including Kapisa/Kabul valleys to Arachosia/Kandahar."
(Persica-9, p 92, fn 81. Michael Witzel).

ششم: آریان Arrian تاریخنگار رومن به حوله یادشتهای همریان اسکندر از جنگهای وی با اشکانوی ها یعنی سوارکاران افغان در اطراف کابل گزارش میدهد.

Ref: Scottish Geographical Magazine, 1999, p 275, Royal Scottish Geographical Society.

این بطوطه واقعه نگار و سیاح معروف مراکشی عربی زبان، دریادشتهای سفریکه در سال ۱۳۲۸ میلادی به کشورهای شرقی اسلامی نموده مینگارد در کابل به مردمانی برخورد است که به زبان فارسی تکلم نموده و خود را **افغان** مینامیدند. مقوله های دیگری نیز در مورد وجه تسمیه کلمه افغان وجود دارد که مانند نظریات نعمت الله هروی نویسنده مخزن الافغان دربار مغلی هند بخاطر جنبه افسانوی بودن آن ثبوت نیافته است. ازینرو اکثر محققین و زبانشناسان به این امر متفق الاقول اند که اصطلاح **افغان** لقب و مرتبتی بوده که به سوارکاران اطلاق میافت، نه به قوم و یا قبیله خاصی .

در ادوار اسلامی کلمه **ایگان** به تلفظ **افغان** آمد، بطور مثال ابوریحان بیرونی در رساله های تحقیقی اش **مثل التفهیم** (در بیان اقلیم سوم) و **الصیدنه** (در بیان گیاه زیتون) کوه های هندوکش را از مرز چین تا به زابل و بست به نام کوه های افغانان خوانده است. به اساس تحقیق در متون اوستایی کلمه **آیگان** یا **آوگان** ذکر یافته که این اصطلاح در ادبیات عهد غزنویان نیز مشهود است چنانچه فردوسی در شهنامه چنین گفته:

سپهدار چون قارن کاوگان سپه کش چو شیروی و چون آوگان

درین بیت واژه «اوگان» شکل باستانی کلمه «افغان» است و پساوند «ستان» در زبان دری یا فارسی اصطلاح افغانستان را به میان آورده است که در زبان پشتو پساوند «خوا» این معنی را ارائه میدارد مانند پشتونخوا ، زرغون خوا (جای سرسبز) و امثال آن.

اگرچه نقشه های جهان کهن چه در اروپا و چه در قاره آسیا نظری بیاننازیم دیده میتوانیم که قلمرو امپراتوری ها و خطه های تاریخی همواره در حال تبدل و تغییر بوده و نظر به لشکر کشی جهانگشایان و یا شکستهای نظامی سلسله های شاهی قدیم گاه بزرگ و گاه کوچک شده اند. در جهان کهن و دوره قرون وسطی قلمرو دولت ها بنام سلسله های پادشاهان یاد میگردد مانند امپراتوری ساسانی ، امپراتوری غزنوی ، قلمرو خلفای عباسی ، امپراتوری تیموری ، امپراتوری عثمانی ، امپراتوری درانی و امثال آن. در آنوقت از کشورهای جهان به شکل امروزی با حدود اربعه و سرحدات معین خبری نبود، اما حوزه های فرهنگی تا حدودی مشخص بودند. مفکوره Nation Sates یا **دولت های ملی** با هویت سیاسی معین و سرحدات معین در اخیر قرن هژدهم و بیشتر در قرن نوزدهم بوجود آمد.

هنگامیکه سلسله شاهان هوتکی و درانی در قرن هژدهم و قرن نوزدهم رویکار آمدند، اگر مراد این شاهان برتری جویی اقوام پشتون بر قبایل و اقوام دیگر کشور میبود اسم این مملکت را بنام پشتونخوا یا پستونستان یاد میکردند ، اما در دوره زمامداری آنها اصطلاح افغان بیشتر مستعمل شد که لقب دلیران و سوارکاران بود و بشمول پشتونها بر همه اقوام شریف مملکت اطلاق گردیده میتوانست.

در قرون هژدهم و نوزدهم ادبیات دری و پشتو همزمان رشد کرد. میرویس خان هوتک و احمدشاه درانی هم بزبان پشتو و هم بزبان دری شعر میسرودند . چنانچه میرویس خان پس از شکست گرگین و اخراج قوای صفوی از قندهار در لویه جرگه تاریخی سال ۱۷۱۰ میلادی این شعر را بزبان دری در رد پذیرش پادشاهی خطاب به مردم قرائت نمود:

نه خدمت نمودم که شاهی کنم
به تخت شاهی کج کلاهی کنم
نه دیهیم شاهی بود درخورم
که من بهر تان کمترین چاکرم

و این هم نمونه از ابیات احمدشاه درانی به زبان دری :

ایوای برامیری کزداد رفته باشد مظلوم از دروی نا شاد رفته باشد

(تاریخ مختصر افغانستان اثر شا دروان پوهاند حبیبی، مبحث اوضاع فکری و فرهنگی عهد درانی
ص ۳۰۴ تا ۳۱۴ ، چاپ مجدد سال ۱۳۶۸، سازمان مهاجرین مسلمان افغانستان)

تیمورشاه درانی، شاه زمان و اولاده شان همه به ادبیات دری علاقه مفرطی داشتند و اگر تعصبی درکار
میبود به رشد شعروادب دری نمیکوشیدند .

گرچه برخی از خاورشناسان غربی مانند جوزف مارکوات، ریچارد فرای Richard Frye و پیروان
شان به نسبت ارتباطات به نزدیکشان با رژیم پهلوی ایران تاریخ افغانستان را پس از سال ۱۷۴۷ و در
بعضی موارد قرن نهم می‌شمارند ولی باز هم موجودیت کشوری بنام افغانستان نسبت به نامگذاری
رسمی ایران در سال ۱۹۳۵ و تشکیل دولت پاکستان در سال ۱۹۴۷ بسیار قدیم تر است.

به امید سربلندی و سعادت ملت شریف افغانستان

حامد نوید ۵ آگست ۲۰۱۵ ، ویرجینیا